

## اقای یزدی کربلایت میان خانه بود!

انتظار ما از آقای دکتر ابراهیم یزدی که تحصیلکرده آمریکا هم هستند این بود که دستکم معیارهای جهانی را پذیرا باشند و ایران را در راه ترقی یاری دهند و اگر نه پیوند زدن دموکراسی و آزادی به واقعه کربلا که هزار و چهارصدسال پیش در یک جامعه ی قبیله ای رخ داده است چه دردی از ما دوا می کند؟

مقاله های اخیر انتقادی من در مورد ملی مذهبی ها و دکتر یزدی با واکنش های متفاوتی روبرو شد. عده ای از دوستان موافق و برخی مخالف بودند. عمده استدلال مخالفان بر این محور استوار بود که این انتقادات به مصلحت نیست و با توجه به تغییر موضع این طیف که رو به دموکراسی و آزادی و حق حاکمیت ملت دارند باید از آن استقبال کرد و موجب نشد که آنها به آغوش حکومت اسلامی بازگردند.

هر اندازه فلسفه غرب بر انتقاد استوارست استدلال های ما مبتنی بر مامشات می باشد و حل اختلافات را به آینده ای مبهم حواله می دهیم. 1 من بهیچوجه مساله شخصی با آقای یزدی و دیگر دوستان ملی مذهبی ندارم و نیت من روشن کردن مواضع این طیف است که برای مثال اگر گفتگو از آزادی می کنند منظور کدام آزادی است؟ اگر انتقاد موجب شود که آنها به آغوش حاکمیت پناه ببرند نشانگر آنست که آنها بر خلاف آنچه که ادعا می کنند به دموکراسی و آزادی باور ندارند.

ملی مذهبی ها در بکارگرفتن ظرفیت ها و توانایی های مذهبی و ملی ما در انقلاب 57 نقش انکارناپذیری داشتند. امروز با توجه به گرایش مردم و تجربه حکومت دینی گرچه دیگر مدعی نیستند که می خواهند ایران را با تئوری های اسلام راستین نجات دهند بلکه در حقیقت درصدد نجات اسلام راستین خود هستند و هر آینه حکومت اسلامی فروبریزد دکان این اسلام های راستین به مقدار زیادی تخته خواهد شد ولی تا آن زمان برای پرهیز از هرگونه خطایی و برای آن که به اندازه کافی ایده ها و ایده آل های خود را با حقایق زندگی آشتی دهند باید نقد شوند.

آقای یزدی در مورد شرکت در انتخابات و حاکمیت ملت سخن هایی گفته و مواضع سیاسی ظاهرا مثبتی اتخاذ کرده است اما اگر به مقاله « مبانی مشروعیت حکومت » ( آفتاب شماره 34- فروردین و اردیبهشت 83) که ریشه در قیام امام حسین و ریشه های حادثه کربلا دارد نگاه کنیم بهتر به طرز تفکر ایشان پی می بریم.

یزدی بر آنست که « برداستان امام حسین محوری ترین و کلیدی ترین موضوع عدم مشروعیت حکومت یزید است . در جهان بینی و اندیشه سیاسی امام حسین مبانی مشروعیت قدرت و حکومت چیست که یزید که فاقد آن و لاجرم نامشروع و غیرقابل قبول بوده است ؟  
در جهان بینی امام حسین حاکمیت مطلق بر جهان و انسان به خدا تعلق دارد و این خداوند است که انسان را آزاد و مختار خلق کرده و بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است .

تمام فرشتگان کرامت انسان را پذیرفتند و به انسان سجده کردند ؛ اما ابلیس این کرامت انسانی را نپذیرفت . به این ترتیب هر قدرت حکومتی که حق حاکمیت ملت را نپذیرد و آن را به هر نام و به هر اسمی که حاکم شده باشد مخدوش سازد حکومت ابلیسی است و هر کجا حاکمیت اراده آزاد مردم حاکم نباشد ، حکومت جابرانه است . معنا و مفهوم کل یوم عاشورا و کل یوم ارض کربلا یعنی این که تقابل حاکمیت مردم با حاکمان ظلم و جور یک پدیده همه جایی و جهانشمول است و ...»

این کوشش آقای یزدی که پدیده جهانشمول دموکراسی را پس از قرن ها تجربه در چهار گوشه جهان به زیر مجموعه اسلام عزیز و واقعه کربلا بگذارد و حادثه کربلا را جهانشمول نماید بسیار شایان آفرین است اما برای من هنوز این پرسش باقی است که چگونه در این محدوده جنگ یزید با امام حسین حاکمیت ملت و دموکراسی سر بر می آورد؟ دموکراسی، مشارکت مردم فارغ از دین و مذهب و جنس و نوع در سرنوشت خویش است. اما از واقعه کربلا که دو گروه مسلمان بر سر قدرت نزاع داشتند از کجایش دموکراسی و آزادی مستفاد می شود؟ خلقت انسان و سجده نکردن ابلیس به آدم و ربط دادن آن به یزید البته مستلزم زحمات زیادی است که آقای یزدی متحمل شده است اما این حکایت همه قضایا را در محور همین قصه و روایات اسلامی نگاه می دارد و غیر مسلمانان را به آن راهی نیست . اگر کسی این قصه و روایت ها را باور نداشته باشد چه بلایی باید بر سرش بیاید؟ بیعت نکردن با یزید که به معنی حق انتخاب غیر مسلمان نیست . چنانکه منظور از احزاب سیاسی که آقای یزدی از آن دم می زند همه مردم را نمایندگی نمی کنند و در بهترین حالت نمایندگان گونه های گوناگون اسلامی مانند شیعه و سنی هستند ؛ نقش واقعه کربلا نه تنها نمی تواند پیوندی ایجاد نماید بلکه حتا در میان مسلمانان بیشتر اختلاف می اندازد تا اتحاد.

اگر بخواهیم سناریوی آقای یزدی را امروز پیاده کنیم باید ببینیم چه کسانی حسینی هستند و چه کسانی یزیدی؟ اگر عسکر اولادی، طبسی، خزلی، مکارم شیرازی، اردبیلی، رفسنجانی و خامنه ای و... الی ماشاءالله را که آشکارا از استبداد دفاع می کنند و در حکومت بر خرمراد سوارند در صف یزیدی ها بگذاریم طبعاً آقای یزدی و دوستانشان که طرفدار آزادی در محدوده ی اسلام هستند باید در صف حسینی باشند. حال تکلیف چیست؟ شما که طالب جنگ و ستیز با دوستان دیروزی که خود در به قدرت رساندنشان سهم بسزایی داشته اید و امروز یزیدی شده اند که نیستید؟ تازه شما اگر سرچنگ هم داشته باشید چه کسی می خواهد در کنار شما برای حکومت اسلامی از نوع حسینی آن که شما مدعی هستید بجنگد؟ تنها یک راه می ماند که شما رئیس جمهور برگزیده همان ولی فقیه یزیدی ها بشوید. آیا این حلال مشکل است؟ در این صورت شما هم می شوید همان ملا محمد جان (خاتمی) که باید زیپ لبخند را بکشید و بروید سر مزار گریه کنید.

با مصیبت خوانی حادثه کربلا جدایی دین از دولت پدید نمی آید چرا که حاکمیت ملت با حاکمیت دین و قرآن تناقض دارد. چون وقتی ما ملت را مرجع می دانیم دیگر نمی توانیم به قرآن و یا هر کتاب دینی دیگر برگردیم یا با وقایعی نظیر کربلا آن را توجیه نماییم. این چیزی که در ایران بر پا شده و هر از گاهی برای آن سروصدا می شود انتخابات نیست و مشارکت مردم در سرنوشت خود نام ندارد بلکه یک نوع استفتاء است که با نمایش و خیمه شب بازی آخوندها و نظارت استصوابی و شورای نگهبان و هزار بامبول دیگر بخورد ملت ایران داده می شود و بهیچوجه نام انتخابات بر آن نمی توان گذاشت.

اگر ما به خرد مردم و ملت متکی هستیم دیگر نمی توانیم پی فتوا و آیه و سوره و واقعه کربلا و کشتی نوح باشیم. انسان برای حال و آینده خود به خرد نیازمند است نه چیز دیگر. دین هر چه مدعی راستین تر باشد مستبدتر و ظالم تر است. ایا امروز نیازی به این توضیح است که کسانی که به عنوان فاسدین روی زمین در دادگاه های انقلاب اسلامی کشته شدند از این ملایان بسیار صالح تر و برای جامعه بسیار مفیدتر بودند؟ چیزی که آقای یزدی هنوز باور ندارد دموکراسی و حقوق برابر شهروندی است زیرا او هنوز بر اصل اسلامی بودن حکومت تاکید دارد.

بزرگترین آسیب هر حکومت دینی از جمله اسلام تبعیض آنست که فرد مومن باورمند به آن دین را از امتیاز ویژه برخوردار می سازد. در واقعه کربلا حتا شیعه ها از سنی ها جدا می شوند و این نه تنها مبین آزادی و دموکراسی نیست بلکه مبین کین تیزی و بیماری مزمنیست که سالیان

دراز است بر روح و جان ایرانی دمیده می شود. 2. (چه خوش گفت ناصر خسرو: ای کشته کرا کشتی تا کشته شدی زار؟) در این بغض فروخته تاریخی همه امام ها، برغم تلاش دائم و حقانیت ادعایی به قدرت خلافت دست نمی یابند ولی حکومت را از آن خود می دانند و هر حکومت دیگر را غاصب، و امروز حکومتی که به شکل «ولایت فقیه» بر ما حکومت می راند بازتاب همان شیوه ی تفکر است. همه امامان کشته شده اند و یا به اصطلاح به شهادت رسیده اند و امروز باید از همه ی یزیدی ها و معاویه ای ها به زعم ملایان مدعی جانشینی مهدی انتقام گرفته شود. این شیوه ی تفکر پرورنده کین و انتقامجویی است. فرهنگ تقیه و دورویی و ریاکاری مربوط به هنگامی است که قدرتی ندارند و توسل به الله رحمان و رحیم از زور ناچاری و برای نداشتن قدرت است و هنگامی که به قدرت رسیدند عفریت کینه توزی دهان باز می کند، همان الله تبدیل به قاصم الجبارین می شود. ما چگونه می توانیم واقعه کربلا را پایه حقانیت یک حکومت آزاد و دموکرات قرار بدهیم؟ از سال 1360 به بعد که هواخواهان ولایت فقیه و حکومت حسینی هزاران نفر را در زندان ها پس از انفجار حزب جمهوری تکه پاره و اعدام کردند، بچه های ده دوازده ساله را کشتند و بنا به فتوای پیروان صحرای کربلا نیم کشته ها را تمام کش کردند، جسد اعدامی های که در نقاط دورافتاده دفن شده و رو به تجزیه بود در آورده در شهرها گرداندند بطوریکه خانواده ها ناچار شدند عزیزان خود را در باغچه های خانه خود دفن کنند، به دختران باکره در زندان ها تجاوز کردند و... تا به فیض الهی دست یابند چیزی نمی گذرد و نمی توان این همه سنگدلی و جنایات را فراموش کرد، آیا این مصایب و فجایع وحشتناک تر از واقعه کربلا نیستند؟ باید پرسید که برای خونخواهی 72 نفر در کربلا چند میلیون نفر انسان بی گناه دیگر باید کشته شوند تا حس انتقامجویی ارضا شود؟

ما با کین توزی که نمی توانیم دموکراسی ایجاد کنیم. واقعه عاشورا یادآور آنست که بازیگران داستان کربلا که با هم نسبت های سببی و نسبی بسیار نزدیک داشتند چگونه بر سر قدرت بی رحمانه با هم جنگیدند و آب را حتا بر طفل نوزاد بستند تا چه اندازه نسبت به مسایل انسانی بی تفاوت بودند. بسیاری از قهرمانان این واقعه با هم قوم و خویش بودند برای مثال شمر دایی امام حسین محسوب می شد که سر خواهر زاده اش را برید.

این معما باید روزی حل شود که چرا ایرانیان این روز را به عنوان عزا و سوگواری انتخاب کردند؟ آیا آنها نمی خواستند با ذکر این واقعه، وحشیگری قوم مهاجمی را زنده نگاهدارند که بگویند بنگرید با خودی ها چه کردند پس برسر من گیر، من مجوس، من مرتد و من کافر چه

آوردند؟ یزدی با واقعه کربلا و سوگ حسین می خواهد ملت را در بند این تجاوز تاریخی نگاهدارد و مانع رهایی ایرانیان از ادامه حکومتی که خود را به این حادثه گره زده است شود. در حکومت اسلامی به روایت شیعه حکومت از آن امام دوازدهم است و به راحتی با این تعبیر هر حکومتی را می توان غاصب نامید. اختلاف ما با شاه بر سر دموکراسی بود نه سکولاریته اما برای بدست آوردن دموکراسی با همین شیوه استدلال به زیر عبای ملایان خزیدیم، هنوز یادمان نرفته است که امام حسین مظهر آزادی شمرده می شد چرا که او تاکید بر آزاد بودن می کرد. آزاد بودن به شیوه حسینی و زینبی را در این 25 سال تجربه کردیم و کافی است. نامیدن حکومت یزدی یا معاویه ای به شاه اختلاف اپوزیسیون را از نزاع سیاسی بدر آورد و حالت مذهبی داد و حکومت ولایت مطلقه فقیه فرزند خلف همین شیوه تفکر بود.

آقای یزدی! 25 سال حکومت اسلامی از ایران صحرای کربلایی ساخته است که هیچ خانواده ای نیست که به اصطلاح شهیدی نداده باشد بنابراین پارگی که در این تراژدی کربلا ایجاد شده رفوبردار نیست. هم اکنون ایران ما کربلا شده است و همه در آن مانند حسین گرفتار و مبتلا، بنابراین باید چاره دیگری اندیشید. انتظار ما از آقای دکتر ابراهیم یزدی که تحصیلکرده آمریکا هم هستند این بود که دستکم معیارهای جهانی را پذیرا باشند و ایران را در راه ترقی یاری دهند و اگر نه پیوند زدن دموکراسی و آزادی به واقعه کربلا که هزار و چهارصدسال پیش در یک جامعه ی قبیله ای رخ داده است چه دردی از ما دوا می کند؟ ما خود بدترین و وحشتناک ترین تراژدی تاریخ را، آنهم ادر آستانه ی هزاره سوم بنام حکومت اسلامی تجربه کرده ایم و محصول آن میلیون ها آواره درسراسر جهان و کشته های میلیونی جنگ و اعدامی مدفون در زیر خاک به عنوان گواه داریم. بنابراین بی مناسبت نیست که بگوییم آقای یزدی! کربلا رفتنت بهانه بود- کربلا درمیان خانه ات بود.

پنجم مارس 2005 پانزدهم اسفندماه 1373

---

1- از حق نگذریم حزب توده استاد این گونه استدلال ها بود، یکی از دوستان جهاندیده حکایت می کرد که وقتی از رهبران حزب توده پرسیدم که چرا در کابینه قوام شرکت می کنید پاسخ دادند که ما حکم شتری بی قواره راداریم که فعلا سرمان وارد چادر (کابینه) قوام شده است و به مجردی که این شتر کاملاً وارد شود خیمه و خرگاه و چادر بهم خواهد ریخت. در سال 57 باز از این حضرات پرسیده شد چرا از خمینی هواداری می

کنید گفتند که انقلاب شده، آخوندها مانند قزوراتی هستند که بر روی آب آمده اند و به زودی خواهند رفت. نتیجه این مثال ها و استدلال ها را می دانیم ، رفت غلام که آب جو آرد ، آب جو آمد و غلام ببرد...  
2- منوچهر جمالی - سوگ سیامک - انسان اندازه حکومت